

## عوامل تفسیر قرارداد در نظام حقوقی افغانستان و ایران

محمد مصطفی محقی<sup>۱\*</sup>

۱- عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

### چکیده

بسیاری از قراردادها توسط اشخاص غیرمتخصص تنظیم می‌شود که قادر به تنظیم درست قرارداد نیستند اما ممکن است دقیق‌ترین قراردادها نیز نیاز به تفسیر پیدا کنند. در این صورت طرفین عقد ناچار هستند که به محاکم مراجعه کنند و دادرس وظیفه دارد اراده واقعی متعاقدين را کشف کند. محاکم برای حل اختلافات ناشی از قرارداد، نیازمند عوامل مشخصی هستند تا از اختلاف آراء جلوگیری شود. عوامل تفسیر قرارداد در حقوق افغانستان و ایران دودسته هستند: عوامل داخلی که به تفحص در متن می‌پردازند و عده‌ای از مهمترین آنها عبارت‌اند از: قاعده ارجح بودن اعمال کلام بر افعال آن، توجه به طبیعت قرارداد، قاعده توجه به علت حکم و اصل تفسیر در پرتوی کل قرارداد. مرجع حل اختلاف در افغانستان و ایران خود را صرفاً محدود به مندرجات قرارداد نمی‌کند بلکه به عوامل خارج از آن مانند: قاعده تفسیر عقد به نفع متعهد، حسن نیت، قانون و اصل تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده نیز توجه می‌نماید. در حقوق ایران، برخلاف افغانستان، عوامل تفسیر قرارداد تبیین نشده است و صرفاً به ذکر مصادیق پراکنده بسنده شده است.

**واژه‌های کلیدی:** تفسیر قرارداد، اراده باطنی، عوامل داخلی، عوامل خارجی

## مقدمه

یکی از پیچیده‌ترین و درعین‌حال مهم‌ترین موضوعات مربوط به حقوق قراردادهای بحث تفسیر قرارداد و استنباط قصد مشترک طرفین است. این مسئله از دیرباز توجه دکتربین و رویه قضایی کشورها را به خود معطوف کرده است، چون هدف از انعقاد عقد اجرای آن می‌باشد و اجرای قرارداد نیز نیاز به تبیین مفاد آن دارد. تفسیر قرارداد، به معنای تشخیص مفهوم مقررات آن است با این هدف که مفاد عقد به‌درستی روشن شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۱۴). ممکن است که در قراردادهای طرفین اختلافاتی به وجود بیاید و قاضی ناچار از تفسیر شود. این اختلافات عمدتاً ناشی از ابهام، ناقص بودن قرارداد و تعارض مفاد روشن قرارداد با قصد طرفین می‌باشد. در حقوق افغانستان و ایران، مدار اصلی تفسیر قرارداد پیدا کردن اراده واقعی متعاقدين است (شهیدی، ۱۳۹۳، ۲۹۴) و در صورتی که قصد مشترک طرفین به‌طور صریح در قرارداد منعکس نشده باشد باید با عوامل شناخته‌شده حقوقی احراز گردد. در قانون مدنی ایران، باب خاصی در مورد چگونگی تفسیر عقد وجود ندارد هرچند به‌طور پراکنده در قواعد عمومی قراردادهای عقود معین و آیین دادرسی مدنی به برخی از اصول و قواعد اشاره شده است ولی در قانون مدنی و تجارت افغانستان، فرع خاصی به اصول و قواعد تفسیر اختصاص پیدا کرده است (مواد ۷۰۵ تا ۷۲۹ قانون مدنی و مواد ۶۱۹ تا ۶۲۳ قانون تجارت)، اما این عوامل کامل نمی‌باشند. کامل نبودن عوامل تفسیر قرارداد از نقایص حقوق افغانستان است و در حقوق ایران پراکنده‌گی مواد و نبودن تمرکز و توجه نداشتن به اصول و قواعد تفسیری پذیرفته شده در سایر کشورها نشان‌دهنده بی‌توجهی یا کم‌توجهی به ابزارهای تفسیر قرارداد می‌باشد. لذا، این مقاله می‌کوشد که عوامل تفسیر قرارداد در حقوق افغانستان و ایران را بررسی کرده و نقایص قوانین هر دو کشور را آشکار نماید تا زمینه اصلاح آن‌ها فراهم شود.

## گفتار اول: عوامل تفسیری برخاسته از متن قرارداد

منظور از عوامل تفسیر قرارداد، اصول و قواعدی هستند که به کمک آن‌ها می‌توانیم قصد مشترک متعاقدين را کشف نماییم. عوامل تفسیر قرارداد دودسته هستند: ابزارهای داخلی که ناظر به ساختمان درونی عقد هستند و با تفحص در متن قرارداد اراده طرفین را کشف می‌کنند و ابزارهای خارجی که مربوط به بیرون از متن عقد هستند ولی به کمک آن‌ها تفسیر قرارداد صورت می‌گیرد. برخی از مهم‌ترین

۱ - قانون مدنی افغانستان در ماده ۷۰۶ به این موضوع اشاره می‌کند: «در عقود با رعایت ظاهر متعاقدين، به مقاصد و معانی اعتبار داده می‌شود، نه به الفاظ و حروف».

عوامل داخلی تفسیر قرارداد عبارت‌اند از: قاعده ارجح بودن اعمال کلام بر اهمال آن، قاعده توجه به طبیعت قرارداد، قاعده توجه به علت حکم و اصل تفسیر در پرتوی کل قرارداد.

### بند اول: قاعده ارجح بودن اعمال کلام بر اهمال آن

مادامی که حمل کلام متعاقبین بر یک معنایی ممکن باشد باید از رها کردن آن خودداری نمود (جلال‌الدین السیوطی، ۱۴۱۱، ۱۲۸). مبنای این قاعده بنای عقلا است زیرا هنگامی که کلامی از عاقل صادر می‌شود به دنبال مفید بودن و کاربرد آن است (الزحیلی، ۱۴۲۷، ۳۶۵-۳۶۶)، همچنین فرض بر این است که انسان‌ها زمان و انرژی خود را صرف کارهای بی‌بهره نمی‌کنند (zamir, 1997, 1722)، از طرفی متعاملین به نحو ضمنی توافق کرده‌اند که در صورت بروز اختلاف، تمامی الفاظ و عبارت‌های قرارداد حمل بر معنای صحیح گردد و هیچ‌کدام از بندها و شروط قرارداد بی‌اعتبار و لغو نباشد. بر اساس این تحلیل، اعتبار این قاعده در تفسیر قرارداد، انعکاسی از قصد مشترک طرفین است (حبیبی، ۱۳۹۲، ۲۹۸). از تقدم تأسیس بر تأکید می‌توان به‌عنوان فرع این قاعده اشاره نمود زیرا اگر لفظی تکرار شود و آن را تأسیس ندانیم در واقع اهمال کلام است (الزرقا، ۱۴۰۹، ۳۱۵). بنابراین هنگامی که در تفسیر متنی تردید می‌شود که عبارتی برای تفهیم مطلب جدیدی است یا اینکه صرفاً تأکید مطلب قبلی هست حمل کلام بر تأسیس و تفهیم مطلب جدید مقدم است. به‌عنوان نمونه، در حالتی که موکل به وکیل بگوید: «بفروش و بفروش به فلانی» وکیل می‌تواند مال را به شخص موردنظر موکل یا غیر آن بفروشد (علی حیدر، بی‌تا، ۵۳). البته باید به حالت غالب در گوینده توجه کرد. برخی عادت بر تأکید دارند اما در مقابل عده‌ای اهل تکرار نیستند به همین جهت گفته می‌شود که تقدم تأسیس بر تأکید معیاری عام نیست؛ بلکه باید به ویژگی‌های متن و صاحب متن توجه کرد تا روشن شود که آیا مورد از موارد تأسیس است و یا تأکید. همچنین عطف دو کلمه با یکدیگر با حرف «و» نشان‌دهنده تفاوت معطوف و معطوف علیه هست (نوبهار، ۱۳۹۵، ۲۲۰-۲۲۱). در فقه اهل سنت به اصل صحت به‌عنوان یک موضوع مستقل اشاره نشده است بلکه تنها در خلال پاره‌ای از مباحث فقهی به کلماتی برمی‌خوریم که نشان‌دهنده پذیرش این اصل است. در المبسوط آمده است: «اگر یکی از طرفین ادعای فساد معامله را کند و طرف مقابل منکر باشد در این صورت قول منکر مقدم است چون اعمال مسلمین محمول بر صحت است و قول مدعی فساد قبول نمی‌شود مگر اینکه حجت داشته باشد» (السرخسی، ۱۴۱۴، ۶۶).

کسانی در این باره می‌گویند: «اگر بین طرفین عقد در صحت و فساد اختلاف نظر به وجود بیاید قول مدعی صحت مقدم است چون اصل در عقود صحت است» (الکاسانی، ۱۴۰۶، ۳۴). نویسندگان قانون

مدنی افغانستان، این قاعده را به‌عنوان یکی از فن‌های کشف اراده واقعی متعاملین مورد پذیرش قرار داده‌اند به طوری که در ماده ۷۱۱ قانون مدنی آمده است: «اعمال کلام بهتر از افعال آن است. تا وقتی که حمل کلام بر یک معنی شده بتواند افعال آن جواز ندارد، مگر اینکه اعمال آن متعذر گردد». این قاعده در ماده ۵:۱۰۶ اصول حقوق قرارداد اروپا، ماده ۱۱۵۷ قانون مدنی فرانسه به رسمیت شناخته شده است و در حقوق قراردادهای آمریکا، تفسیری که باعث اعتبار قرارداد و شروط آن شود بر تفسیری که باعث بی‌اعتباری می‌گردد ترجیح دارد (Patterson, 1964, 854). در حقوق ایران، برخی از حقوقدانان معتقدند که مقرر صریحی در این باره وجود ندارد اما از آنجایی که مبنای این قاعده بنای عقلا است و افراد متعارف غالباً از به کار بردن عبارات قراردادی، مقصودی را دنبال می‌کنند. بنابراین، تفسیر نباید موجب بی‌اعتباری مندرجات قرارداد شود (حبیبی، ۱۳۹۲، ۳۰۸)؛ اما برخی دیگر معتقدند که لازمه اجرای اصل صحت این است که در مورد شروط عقد باید الفاظ چنان معنا شود که منجر به لغو نشود و قاعده «اعمال کلام بهتر از افعال آن است» از آثار حقوقی و ثانوی اصل صحت است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۴۱).

### بند دوم: طبیعت قرارداد و نقش آن در تفسیر قرارداد

هر قراردادی مقتضای خاص خود را دارد که متفاوت از مقتضای سایر عقود است. برای مثال، مقتضای عقد بیع، مالکیت مبیع برای خریدار و مالکیت ثمن برای فروشنده است و مقتضای قرارداد اجاره، مالکیت مستأجر نسبت به منافع و مالکیت موجر نسبت به اجرت است. ابهامات هر قراردادی نیز باید با توجه به مقتضای آن تفسیر شود و تفسیر متعارض با طبیعت عقد بی‌اعتبار است. مثلاً، اگر دو طرف نام عمل حقوقی خود را «معاوضه» گذاشته‌اند باید از تفسیری که عوض و معوض را به نفع یکی از طرفین جمع می‌کند خودداری نمود (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۴۰). زیرا معقول است که متعاقدين قصد داشته‌اند، عقد تابع قواعدی باشد که طبیعت آن اقتضا دارد. به‌عنوان مثال، اگر در عقد عاریه شرط شود که عاریه گیرنده مال مورد عاریه یا مثل آن را برگرداند. نباید چنین استنباط کرد که معیر اجازه تلف مال را داده است؛ بلکه باید گفت: مقصود آن است که مستعیر، عین را و در صورت تلف، مثل را برگرداند. نه آنکه مستعیر حق دارد مورد عاریه را تلف کند و خسارت بدهد (السنهوری، ۱۳۹۰، ۴۳۹). قانون مدنی مصر در بند دو ماده ۱۵۰ به صراحت طبیعت قرارداد را در شمار ابزارهای تفسیر آن بیان نموده است. در اصول اروپایی، ماهیت قرارداد در ماده ۵:۱۰۲ به‌عنوان یکی از وسایل تفسیر قرارداد تلقی گردیده است. بر طبق ماده ۳-۴ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی موسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی، برای اعمال مواد ۱-۴ و ۲-۴ باید به ماهیت قرارداد توجه کرد. قانون مدنی افغانستان در ماده ۶۹۷ طبیعت تعهد را

از جمله عوامل تفسیر قرارداد می‌داند: «عقد بر آنچه که شامل آن بوده و حسن نیت مقتضی آن باشد نافذ می‌گردد. همچنان عقد علاوه از این که طرفین را به آنچه که در عقد وارد گردیده مستلزم می‌سازد، شامل آنچه که طبیعت و جیبه مطابق با حکم قانون، عرف و عدالت مقتضی آن باشد، نیز است». در قانون مدنی ایران، ماده خاصی در این باره وجود ندارد؛ اما این قاعده مبنای برخی از آرای قضایی قرار گرفته است از جمله: رأی شعبه ۵۶ محکمه حقوقی دو تهران در پرونده کلاسه ۹۲۷/۶۸. در سال ۱۳۵۶ دو منزل مسکونی معاوضه می‌گردد و در قرارداد مقرر می‌گردد هر یک از طرفین بتوانند با پرداخت ۵۰۰ هزار ریال از عقد انصراف دهند بعد از سه سال، یکی از طرفین دادخواستی مبنی بر فسخ ارائه می‌کند، اگرچه ظاهر شرط ضمن عقد، حق فسخ برای هر یک از متعاقبین است ولی به دلیل مخالفت آن با طبیعت عقد محکمه چنین حکم می‌دهد: نظر به این که عوضین عقد معاوضه در تصرف طرفین معامله قرار گرفته است و اصل بر صحت و لزوم معاملات است و اعطای اختیار انصراف، ظهور عرفی در خیار فسخ برای طرفین برای زمان طولانی نداشته بلکه این شرط وفق قصد عرفی طرفین و معمول و متعارف در معاملات بوده است لذا طبق مواد ۲۱۹ و ۲۲۳ قانون مدنی، محکمه دعوای خواهان را غیر ثابت تشخیص داده و حکم به رد آن صادر می‌کند (خسروی نیا، ۱۳۹۱، ۸۶).

### بند سوم: قاعده توجه به علت حکم

گاه در گزاره‌ای علت حکم ذکر می‌شود که به آن گزاره «معلل» می‌گویند. مثلاً بیان می‌گردد: «این شخص را احترام کنید چون دانشمند است». در این موارد به حکم و روش عقلا، علت در هر موردی که وجود داشته باشد مشمول حکم خواهد بود. پس در مثال گذشته مانند آن است که گفته شده باشد: «همه‌ی دانشمندان را احترام کنید و این شخص هم یکی از دانشمندان است». بر همین مبنا گفته می‌شود: «العله تعمم و تخصص» یعنی علت، دامنه حکم را توسعه و به اعتباری محدود می‌کند (نوبهار، ۱۳۹۵، ۲۱۶). پس اگر تاجری، سرقتی تجارت‌خانه خود را بفروشد و در یکی از بندهای قرارداد شرط شود که وی نمی‌تواند با خریدار رقابت کند، چون این عمل به ضرر مشتری است. علت ذکر شده، موضوع حکم را گسترش می‌دهد. به این ترتیب که ضرر در هر موردی باشد مشمول حکم می‌شود. به عبارت دیگر در گزاره‌های معلل، موضوع حکم همان علت است؛ مانند آن که گفته شود: «از انجام کارهایی که به ضرر خریدار است مانند رقابت با او خودداری شود». پای بندی به علت حکم، قاعده‌ای تفسیری است که در کتاب‌های اصولی در بحث قیاس به آن توجه کرده‌اند. قیاس در نزد جمهور فقها و

ائمه اربعه حجت است (السلمی، ۱۴۲۶، ۱۷۳)؛ کسانی که قیاس را قبول دارند به ادله‌ی فراوانی از کتاب<sup>۱</sup>، سنت<sup>۲</sup>، عمل اصحاب<sup>۳</sup> و دلایل عقلی<sup>۴</sup> استناد کرده‌اند. نظام حقوقی افغانستان نیز با توجه به نظر جمهور فقها و دلایل ارائه شده توسط آن‌ها قیاس را پذیرفته است؛ و در ماده ۷۱۸<sup>۵</sup> آن را به‌عنوان یکی از ابزارهای تفسیر قرارداد معرفی می‌کند.

امامیه معتقد بر بطلان قیاس هستند. شیعه معتقد است: اگر بشر می‌توانست به‌طور قطع و یقین تمام علت را به نحو علت تام استنباط کند در آن صورت حق داشت که دست به قیاس بزند (محقق داماد، ۱۳۹۴، ۱۹۷-۱۹۸). نظام حقوقی ایران، به‌طور رسمی موضعی در مورد حجیت یا عدم حجیت قیاس اتخاذ نکرده است؛ اما ممنوعیت قیاس در فقه امامیه را نمی‌توان سبب ممنوعیت آن در حقوق موضوعه ایران و در بحث تفسیر قراردادها دانست. زیرا اساسی‌ترین دلیل مخالفت با قیاس در استنباط فقهی، ناتوانی عقل از درک ملاک‌های احکام شرعی است. بدیهی است که با این ملاک نمی‌توان قیاس در حقوق را رد کرد. چون مقررات و قراردادها ساخته بشری هستند و هر سازنده‌ای مخلوق خود را می‌شناسد. چگونه ممکن است که بشر به علل مقررات خود در حوزه‌های مختلف بانکی، بازرگانی، بیمه، شهرسازی، اسناد تجاری و علت شروط قراردادی خود آشنا نباشد (صراف، ۱۳۹۲، ۱۷۵). با این استدلال برخی از حقوق‌دانان ایرانی نیز به قیاس روی آورده‌اند. دکتر امامی به‌طور تلویحی حجیت قیاس را در حقوق پذیرفته و در مواردی از آن استفاده نموده است (امامی، ۱۳۸۴، ۳۱)، دکتر لنگرودی به‌صراحت قیاس را در قلمروی حقوق به رسمیت می‌شناسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ۱۸۳) در روبه قضایی نیز نمونه‌هایی از استدلال قیاسی دیده می‌شود. به‌موجب ماده ۲۴۹ قانون تجارت ایران، دارنده برات در صورتی می‌تواند از همه حقوق مذکور در آن استفاده نماید که مطابق سایر مواد از جمله ماده ۲۸۰ قانون تجارت نسبت به عدم تأدیه وجه برات وخواست نماید و به‌تصریح ماده ۲۹۵، هیچ نوشته‌ای نمی‌تواند جایگزین وخواست

۱ - آیه ۹ سوره فاطر و آیه ۲ سوره حشر.

۲ - مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: پدرم پیراست درحالی که حج بر او واجب شده است. آیا من می‌توانم به‌جای او حج بگذارم. پیامبر فرمود: آیا اگر پدرت بدهکار بود می‌توانستی به‌جای او پرداخت کنی؟ مرد گفت: بله. پیامبر فرمود: حج نیز مانند آن است (الدارمی السمرقندی، ۱۴۰۷، ص ۶۲).

۳ - ابن عباس، جد را در حکم حجب برادران بر پسر قیاس کرده است (المنله، ۱۴۲۰، ص ۱۸۴۹).

۴ - نصوص متناهی هستند اما در مورد حوادثی که برای انسان‌ها اتفاق می‌افتد انتهایی وجود ندارد و امکان ندارد که متناهی بر غیرمتناهی احاطه پیدا کند. پس لازم است که علل نصوص در نظر گرفته شوند و حکم منصوص علیه به تمام وقایعی که علت حکم در آن‌ها وجود دارد تسری پیدا کند. با این روش، شریعت می‌تواند جوابگوی وقایع و پیش آمد های جدیدی باشد که در مورد آن‌ها نصی وجود ندارد. (زیدان، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴ - ۲۲۵).

۵ - ماده ۷۱۸ قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارد: «حکم با موجودیت علت، موجود و به انتفای آن منتفی می‌گردد».

شود. از طرف دیگر ماده ۳۱۴ قانون تجارت چک را از حیث ضمانت، صدور، ظهر نویسی و اعتراض تابع مقررات برواتی دانسته است. همین مسئله باعث شده است تا قضات نسبت به جایگزینی گواهی عدم پرداخت که از سوی بانکها صادر می‌شود تردید کرده برخی آن را به‌منزله وخواست دانسته و عده‌ای دیگر آن را بی‌اعتبار بدانند. دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه، ماده ۲۸۰ قانون تجارت را ویژه سند برات دانسته و چک را از شمول آن بیرون دانسته است ولی از سوی دیگر ضمن اذعان به لزوم وخواست چک به‌منظور بهره‌برداری از حقوق آن، صدور گواهی عدم پرداخت را به‌منزله وخواست دانسته است.<sup>۱</sup> در این رأی، رد پای قیاس به‌روشنی دیده می‌شود. دیوان عالی کشور در نظر گرفته است که ملاک صدور وخواست، احراز رسمی عدم پرداخت وجه سند تجاری است و این مسئله با صدور گواهی عدم پرداخت توسط بانکها که مرجع رسمی هستند احراز می‌شود (صراف، ۱۳۹۰، ۱۴۹).

### بند چهارم: اصل تفسیر در پرتوی کل قرارداد

مقصود از عبارات به‌کاررفته در متن، این نیست که آن عبارات به‌طور جداگانه اعمال شوند. بلکه باید به‌عنوان جزئی لاینفک از متن کلی، به آن‌ها نگریسته شود و در نتیجه تفسیر آن‌ها باید در پرتوی کلیت قرارداد و متن صورت گیرد (Kramer, 2003, 177). مطابق این اصل، قرارداد مجموعه‌ای مرکب از تعهدات اصلی و فرعی بوده که مجموعاً موضوع قصد مشترک طرفین قرار گرفته است و در هنگام تفسیر باید به‌همه‌ی این عناصر توجه کرد. همچنین قراردادهای مرتبط با توجه به عملکرد کلی آن‌ها تفسیر می‌شود. بنابراین نمی‌توان قراردادی را که داخل در یک مجموعه قراردادی است بدون در نظر گرفتن سایر قراردادهای مجموعه تفسیر نمود (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۳، ۳۱۳-۳۱۴). از نظر اصطلاح‌شناسی، عبارات و اصطلاحات مشابه نبایستی با معانی متفاوت در قسمت‌های مختلف قرارداد فهمیده شود و هیچ سلسله مراتبی نیز نباید بین عناصر قرارداد وجود داشته باشد. مگر اینکه اوضاع و احوال ویژه‌ای عناصر خاصی را مورد تأکید قرار دهد (رنجبر کرد قشلاقی، ۱۳۸۹، ۵۸). مبنای تحلیلی اصل تفسیر در پرتوی کل قرارداد «قصد و اراده طرفین» است (حبیبی، ۱۳۹۲، ۲۸۸). زیرا قرارداد، مجموعه‌ای است با وصف و عنوان خاص که شروط و عباراتی درون این مجموع جمع شده‌اند، باید در نظر داشت که دو طرف همه‌ی آن‌ها را باهم خواسته‌اند. از طرفی عقل و طبیعت انسان نیز اقتضا دارد که در کلامش سازگاری باشد و عاقد در هنگام انشای شرطی یا عبارتی، سایر بندها را فراموش نکند. نویسندگان قانون

۱- رأی وحدت رویه شماره ۵۲۶، مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱۰ مورخ ۶۹/۹/۱۵

مدنی فرانسه در ماده ۱۱۶۱ و تدوین گران اصول حقوق قرارداد اروپا در ماده ۱۰۵-۵ تحت عنوان «ارجاع به قرارداد به عنوان یک مجموعه کلی» به این قاعده پرداخته‌اند. ماده ۴-۴ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی موسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی نیز بیانگر قاعده مشابهی است. قانون تجارت افغانستان در ماده ۱۶۲۰ به این اصل اشاره می‌کند.

در نظام حقوقی ایران، مقرر صریحی در مورد اصل تفسیر در پرتوی کل قرارداد وجود ندارد. ولی از آنجایی که مبنای این قاعده عقلانی است و با توجه به این که احراز قصد حقیقی طرفین مدار و محور تفسیر قرارداد محسوب می‌شود. این اصل در نظام حقوقی ایران مورد پذیرش قرار گرفته است. چرا که طرفین در ایجاد قرارداد، آن را به عنوان مجموعه‌ای واحد در نظر داشته‌اند. نه اینکه تنها به بخشی از قرارداد نظر داشته باشند (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱، ۲۰۷). یکی از تصمیماتی که مبین پذیرش این اصل در رویه قضایی ایران است، رأی شماره ۷۴۷-۱۱۶۱۵ مورخ ۱۳۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور است: «در تشخیص مقصود نباید فقط اقتضار به ظاهر بعضی الفاظ نمود، بلکه مجموع تعبیرات و قرائن موجوده و جهاتی را که در فهم مراد مدخلیت دارد، باید در نظر گرفت» (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۳، ۳۱۶).

### گفتار دوم: عوامل تفسیری خارج از قرارداد

بخش مهمی از عواملی که به کمک آن‌ها کشف قصد مشترک طرفین صورت می‌گیرد، مربوط به امور بیرون از عقد هستند. در این گفتار برخی از اصلی‌ترین ابزارهای خارجی مانند قاعده تفسیر عقد به نفع متعهد، اصل حسن نیت، قانون و اصل تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### بند اول: قاعده تفسیر عقد به نفع متعهد

هرگاه تنظیم‌کننده قرارداد یا شروط، هر دو طرف باشند و یا نتوان گفت که کدام یک تنظیم‌کننده به حساب می‌آیند و نیز در صورتی که تنظیم‌کننده قرارداد متعهد له باشد. در این حالت جای استعمال قاعده «تقدم تفسیر به نفع متعهد» می‌باشد. گاهی طرفین، در وجود یا قلمروی تعهد دچار اختلاف می‌شوند. اگر یک طرف مدعی وجود تعهد است و طرف مقابل آن را انکار کرده و یا اعتقاد به تعهد سبک‌تری دارد. مفاد قرارداد باید به سود متعهد تفسیر شود، یعنی هرگاه در وجود و قلمروی تعهدی تردید شود باید تحلیلی را

۱- ماده ۶۲۰ قانون تجارت افغانستان: «در صورتی که عبارت امکان تعبیرات متعددی داشته باشد مقصد مشترک طرفین از دیگر مندرجات مقاوله یا عرف و عادت و تعاملات و احوالی که در زمان تنظیم مقاوله نامه موجود باشد و یا نظر به سوابق تطبیقات در گذشته تعیین می‌شود».



انتخاب کرد که تعهد کمتری ایجاد کند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۴۱). بنابراین، اگر در میزان اجاره بها شک وجود دارد باید به مقدار متقین اکتفا نمود؛ در اسناد تجاری مانند چک، برات و حجت، اگر مبلغ بیش از یک دفعه تکرار شده و بین آن‌ها اختلاف باشد در این صورت مبلغ کمتر معتبر است.<sup>۱</sup> دلیل به کار بردن تفسیر مضیق برای تعیین تعهدات مدیون این است که اصل، برائت ذمه است و تعهد استثناء است و امر استثنایی را نباید توسعه داد. به علاوه، قصد معقول در نزد متعهد آن است که تعهد کمتری برای خود ایجاد نماید؛ از طرفی دائن مکلف به اثبات طلب خود و ارائه دلیل است و اگر در مقدار دین تردید شود و دائن نیز عاجز از ارائه دلیل باشد، باید مقدار کمتر را اخذ کند چون مقدار کمتر متقین است و در مورد آن دلیل وجود دارد (السنهوری، ۱۳۹۰، ۴۴۳-۴۴۴). مبنای قاعده مزبور را می‌توان بر پایه اصل عدم نیز توجیه کرد، به این ترتیب که اگر در مورد وجود و یا قلمروی تعهد شک شود، به نبود تعهد و عمل بر اساس قدر متقین حکم می‌شود (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱، ۲۰۰). قاعده تفسیر به نفع مدیون به صراحت در ماده ۷۱۷ قانون مدنی افغانستان آمده است: «شک به نفع مدیون، تفسیر می‌شود». چنین صراحتی در حقوق مصر و فرانسه نیز دیده می‌شود.<sup>۲</sup> در قوانین ایران، این قاعده به صراحت مشاهده نمی‌شود، ولی اصل برائت که مبنای اصلی قاعده موصوف تلقی می‌شود در قانون وارد شده است. ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی می‌گوید: «اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند. در غیر این صورت، با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد».

### بند دوم: نقش اصل حسن نیت در تفسیر قرارداد

حسن نیت در نظام‌های حقوقی افغانستان و ایران تعریف نشده است. صاحب‌نظران برای تعریف حسن نیت تعابیر مختلفی دارند: برخی صداقت در رفتار یا معامله را حسن نیت می‌دانند (Summers, 1968, 196). عده‌ای دیگر، در تعریف آن به انصاف و معامله باز اشاره می‌کنند. باز بودن، یعنی شروط قرارداد باید به طور کامل تشریح شده، واضح و خوانا باشد (Dean, 2002, 775). در خصوص نقش تفسیری حسن نیت می‌توان گفت، هرگاه حل و فصل اختلافات قراردادی مستلزم تفسیر مفاد آن باشد. تفسیری مورد پذیرش است که با حسن نیت و مفاهیم مرتبط با آن سازگاری داشته باشد حتی در صورتی که این تفسیر مطابقت کامل با ظاهر متن قرارداد نداشته باشد. همچنین اعمال روش نوعی تفسیر، اغلب

۱- ماده ۴۷۶ قانون تجارت افغانستان و ماده ۲۲۵ قانون تجارت ایران.

۲- بند ۱ ماده ۱۵۱ قانون مدنی مصر: «در فرض شک، تفسیر باید به نفع مدیون باشد». ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی فرانسه: «به هنگام ابهام، قرارداد بایستی علیه تنظیم‌کننده قرارداد و به سود شخصی که متعهد گردیده، تفسیر شود».

مبتنی بر وجود حسن نیت می‌باشد. یعنی به علت دشوار بودن کشف قصد مشترک طرفین باید به اظهارات طرفین معنایی را داد که یک شخص متعارف به آن می‌دهد و بدین ترتیب طرفین از وقایع غیرمترقبه محافظت می‌شوند (حاجی پور، ۱۳۹۰، ۹۳-۹۴). نظریه‌هایی مانند نسبت دادن خیار غبن و خیار عیب به شرط ضمنی یا بنایی درباره لزوم معادله نسبی دو عوض و سلامت مبیع نیز نشان‌دهنده رعایت حسن نیت در تفسیر قرارداد می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۵۵-۵۶). در اغلب کشورها، حسن نیت در تفسیر قرارداد نقش ایفا می‌کند. در آلمان، حسن نیت اصلی فراگیر است که بر تمام حقوق و تکالیف تأثیرگذار می‌باشد (Dean, 2002, 777). در حقوق هلند حسن نیت سه کارکرد دارد: تفسیر قرارداد، تکمیل آن و همچنین محدودکننده، به این معنا که هرگاه قاعده حقوقی تکلیفی را برای طرفین ایجاد کند که در شرایط خاص از نظر معیارهای «معقولیت» و «انصاف» قابل قبول نباشد به همان میزان اجرا نخواهد شد (Hartkamp, 1992, 555). ماده ۶۹۷ قانون مدنی افغانستان، اصل حسن نیت را در مرحله اجرای قرارداد به عنوان یک قاعده عمومی پیش‌بینی کرده است؛ اما نظر به ملازمه تفسیر و اجرای قرارداد و با توجه به این که اجرای صحیح و مطلوب قرارداد مستلزم تفسیری درست از آن می‌باشد. می‌توان برای حسن نیت نقش تفسیری نیز قائل شد. از طرفی، انتساب حسن نیت به توافق ضمنی متعاقدين، اقتضاء می‌کند که این نهاد به عنوان قاعده‌ای فراگیر محسوب شود و در تمامی مراحل مذاکرات مقدماتی، تشکیل، تفسیر، خاتمه و اجرای قرارداد جاری باشد (حبیبی، ۱۳۹۲، ۲۶۱). بنابراین در حقوق افغانستان، دادرسی می‌تواند در هنگام تفسیر قرارداد مستقیماً به حسن نیت استناد کند؛ اما این اختیار مانع از آن می‌شود که دادرسی با انگیزه به کار بردن حسن نیت قصد مشترک را از بین ببرد زیرا مدار تفسیر قرارداد در حقوق افغانستان قصد واقعی متعاقدين است. در قوانین ایران اشاره‌ای به نقش حسن نیت در تفسیر قراردادها نشده است؛ اما این به معنای عدم اعتناء به این نهاد نمی‌باشد. برخی از اساتید معتقدند که استناد مستقیم به آن در تفسیر و تکمیل قرارداد دشوار است؛ اما دادرسی می‌تواند تحت عناوینی مانند شرط ضمنی یا بنایی، آنچه را که متناسب با رفتار با حسن نیت می‌داند، مبنا قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۵۴). عده‌ای دیگر به عرف تمسک بسته و گفته‌اند: عرف در حقوق ما نقش تکمیلی و تفسیری قرارداد را بر عهده دارد و آنچه در عرف مهم می‌باشد، رعایت حسن نیت و توجه به آن در تفسیر قرارداد است (باقری، ۱۳۹۲، ۲۱۷). عده‌ای از نویسندگان حقوقی می‌گویند: ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی، رعایت حسن نیت در رقابت‌های تجاری را مورد تأکید قرار داده است که می‌توان از ملاک این ماده استفاده کرد و آن را به سایر فعالیت‌های بازرگانی تسری داد. همچنین باید دانست که رعایت حسن نیت محدود به فعالیت‌های بازرگانی نمی‌باشد زیرا مواد مختلفی از قانون مدنی به حسن نیت توجه کرده‌اند. بنابراین

حسن نیت در حقوق ایران به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌شده که قابل تسری به حوزه‌های مختلف حقوق قراردادهای و از جمله مرحله تفسیر قرارداد می‌باشد (باریکولو خزایی، ۱۳۹۰، ۵۹ و ۶۳).

### بند سوم: نقش قانون در تفسیر قرارداد

همان‌طور که قانون مهمترین منبع حقوق در کشور ایران و افغانستان است، یکی از مهمترین وسایل تفسیر قرارداد نیز می‌باشد. انواع مختلف قانون را از نظر درجه اجبار و ارتباط بانظم عمومی به دودسته آمره و تفسیری تقسیم‌بندی می‌کند.

#### الف- قانون آمره

قانون امری، قانونی است که جهات و مبانی آن به‌اندازه‌ای مهم است که اشخاص اجازه ندارند برخلاف آن با یکدیگر توافق کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۵۸ - ۱۵۹). نقش قانون آمره در تفسیر قرارداد عبارت است از:

۱- هرگاه دادرسی قسمتی از مفاد قرارداد را برخلاف قوانین آمره بداند به آن قسمت توجه نمی‌کند؛ و هرگاه قرارداد را مخالف قوانین آمره بداند تمام آن را کنار می‌گذارد. ماده ۹۷۵ قانون مدنی ایران در این باره مقرر می‌دارد: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به‌واسطه‌ی جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف بانظم عمومی محسوب می‌شود به‌موقع اجرا گذارد اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد». توجه به نظم عمومی در ماده ۳۵ قانون مدنی افغانستان نیز آمده است: «احکام قانون خارجی به نحویکه در مواد قبلی این قسمت تصریح گردیده، در حدودی قابل تطبیق می‌باشد که مخالف نظام عامه آداب عمومی در افغانستان نباشد». هرچند مفهوم نظم عمومی و قانون امری اقتضا می‌کند که هر نوع توافقی برخلاف آن نادرست باشد. با این وجود در قانون کار برخی از کشورها همراه باقاعده «عدم صحت توافق برای تقلیل مزایای قانونی»، قاعده دیگری نیز پیش‌بینی شده است که بر طبق آن، اگر توافقی بین کارگر و کارفرما صورت بگیرد و امتیازی بیشتر از قانون کار به کارگر داده شود معتبر می‌باشد.<sup>۱</sup> ولی در صورتی هم که چنین حکمی مقرر نشده باشد، می‌توان آن را با توجه به فلسفه حاکم بر حقوق کار که حمایت از کارگر می‌باشد

۱- ففره ۵ ماده ۱۴ قانون کار افغانستان: «تغییرات یا تعدیلات بعدی در قرارداد کار به توافق طرفین در صورتی جواز دارد که برای کارکن مزد و سایر حقوق و امتیازات کمتر از مجوز این قانون پیش‌بینی نگردد». ماده ۸ قانون کار ایران: «شرط مذکور در قرارداد کار یا تغییرات بعدی آن در صورتی نافذ خواهد بود که برای کارگر مزایایی کمتر از امتیازات مقرر در این قانون منظور ننماید».

پذیرفت.<sup>۱</sup> زیرا، هرچند قرارداد کار منعقدشده به ظاهر منطبق بر قانون نیست ولی چون هدف مقررات کار حمایت از کارگران است و مزایای یادشده در قانون حداقل محسوب می‌شود. حمایت بیشتر از کارکنان و دادن امتیازهایی بیشتر از آنچه در قانون کار آمده است، منعی ندارد.<sup>۲</sup>

۲- دادرسی تعهدات قانونی حاصل از قوانین آمره را مفروض دانسته و تفسیر قرارداد با توجه به آن‌ها صورت می‌گیرد. قسمت اخیر ماده ۶۹۷ قانون مدنی افغانستان در این باره مقرر می‌دارد: «... همچنان عقد علاوه از اینکه طرفین را به آنچه در عقد وارد گردیده ملزم می‌سازد، شامل تمام آنچه طبیعت و جیبه مطابق با احکام قانون، عرف و عدالت مقتضی آن باشد، نیز می‌باشد». این موضوع در ماده ۲۲۰ قانون مدنی ایران آمده است: «... متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند».

### ب- قانون تفسیری

به قانونی گفته می‌شود که اراده ضمنی طرفین عقد را بیان کند یا آنچه را که به نظر قانون‌گذار مفیدتر است مورد اشاره قرار می‌دهد. در این موارد قانون به شرطی الزام‌آور است که طرفین برخلاف آن توافق نکرده باشند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۵۸-۱۵۹). محاکم برای رفع ابهام از قراردادها از رهنمودهای این قوانین استفاده می‌کنند.

#### ۱- نقش قانون تفسیری در تعیین زمان انجام تعهد

گاهی در خود عقد موعدی برای ایفای تعهد مشخص نشده است. مشخص نکردن موعدی برای انجام قرارداد، به منزله فوری بودن ایفای آن می‌باشد (مستنبط از ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی افغانستان و بند سوم ماده ۴۹۰ قانون مدنی ایران)<sup>۳</sup> مگر اینکه قرائن و اوضاع و احوال نشان‌دهنده این باشد که فوریت

۱ - ماده ۲ قانون کار افغانستان: «این قانون دارای اهداف زیر می‌باشد: ۱- تثبیت، نظم و تحکیم مناسبات کار کارکنان ۲- تأمین حق مساوی کار و حمایت از حقوق کارکنان».

۲ - دیوان عالی فرانسه در سه رأی که در سال ۱۹۹۶ صادر کرده است بی‌آنکه به قانون خاصی استناد کند بر پایه «اصل بنیادین حقوق کار که مطابق آن در صورت تعارض بین معیارهای مربوط به کار، مساعدترین آن‌ها باید برای کارگر اعمال شود» در تعارض بین قانون و آیین‌نامه داخلی کارگاه در زمینه مرخصی سالانه، تعارض عرف و پیمان دسته‌جمعی به نفع قاعده مساعدتر رأی داده است. (عراقی، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

۳- ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی افغانستان: «مشتري مکلف است مبیعه را در محلی که حین عقد بیع در آن وجود داشت تسلیم شود، مگر اینکه موافقه بخلاف آن صورت گرفته باشد. انتقال مبیعه باید بدون معطلی صورت گیرد، مگر اینکه انتقال آن مدتی را ایجاب نموده یا انتقال آن در زمان و مکان معین در عقد تعیین شده باشد».

ماده ۴۹۰ قانون مدنی ایران: «مستأجر باید:

اولاً- در استعمال عین مستأجره به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

مدنظر نبوده است. در اسناد بین‌المللی، هنگامی که طرفین در مورد زمان اجرای تعهد توافق نکرده باشد، تعهد باید در مدت زمان متعارف بعد از انعقاد عقد انجام شود.<sup>۱</sup>

### ۲- نقش قانون تفسیری در تعیین محل انجام تعهد

قانون مدنی ایران،<sup>۲</sup> در صوت نبودن توافق صریحی و ضمنی طرفین و نیز عدم وجود عرف و عادت قراردادی، محل انعقاد عقد را محل اجرای قرارداد می‌داند. در قانون مدنی افغانستان شبیه این ماده دیده نمی‌شود ولی موادی وجود دارد که محل انجام تعهد را در صورت سکوت طرفین مشخص می‌کند. به‌عنوان نمونه، در عقد بیع در صورتی که توافقی بین بایع و مشتری در مورد محل تسلیم مبیع صورت نگرفته شد، تسلیم مبیع در محلی صورت می‌گیرد که در حین انعقاد عقد موجود بوده است.<sup>۳</sup> در اصول حقوق قرارداد اروپا، اگر محل اجرای تعهدات قراردادی در قرارداد مشخص نشده باشد یا بر اساس قرارداد قابل تعیین نباشد، ماده ۱۰۷-۷ تکلیف را مشخص می‌کند. ماده ۶-۱-۶ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی موسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی، در مورد محل اجرای تعهد در صورت سکوت طرفین می‌باشد.

### ۳- نقش قانون تفسیری در تعیین محدوده موضوع قرارداد

گاهی طرفین در قرارداد خود توابع مال را ذکر نمی‌کنند، در این صورت قوانین تفسیری آن‌ها را تعیین می‌کنند؛ مانند ماده ۳۵۸ قانون مدنی ایران.<sup>۴</sup> بر طبق ماده ۱۹۰۲ قانون مدنی افغانستان، طرفین قرارداد در هنگام فروش زمین می‌توانند مالکیت سطح زمین را از مالکیت مافوق و یا ماتحت آن جدا

ثانیاً - عین مستأجره را برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین، در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می‌شود استعمال نماید.

ثالثاً - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تأدیبه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد».

۱ - ماده ۷۰۱۰۲ اصول حقوق قرارداد اروپا و ماده ۱-۱-۶ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی موسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی.

۲ - ماده ۲۸۰ قانون مدنی ایران: «انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده به عمل آید مگر این که بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید».

۳ - ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی افغانستان: «تسلیم مبیعه در بیع مطلق در محلی که مبیعه حین انعقاد عقد موجود باشد صورت گرفته و محل عقد جای تسلیمی شناخته نمی‌شود، مگر در صورتی که طرفین به تسلیم مبیعه در محل معین موافقه کرده باشند».

۴ - ماده ۳۵۸ قانون مدنی: «نظر به دو ماده فوق در بیع باغ اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد به طوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می‌شود و برعکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی‌شود مگر این که تصریح شده باشد یا برحسب عرف از توابع شمرده شود. در هر حال طرفین عقد می‌توانند به عکس ترتیب فوق ترازی کنند».

نماید. اگر در این زمینه توافق صورت نگرفته باشد، قانون برای حل اختلاف مداخله کرده و ساحه مالکیت زمین را به آنچه که عمقاً و ارتفاعاً مجاز است شامل می‌کند.

### بند چهارم: اصل تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده

در بسیاری از موارد قرارداد از سوی یکی از طرفین تنظیم و توسط دیگری قبول می‌شود. در این حالت، نوبت به اعمال یکی از مهمترین قواعد و تکنیک‌های تفسیر در حوزه قراردادها، «اصل تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده» می‌باشد؛ که بر طبق آن، اگر قرارداد یا شرطی از آن مبهم باشد تفسیری که به زیان تنظیم‌کننده قرارداد یا شرط باشد برتری دارد (Zamir, 1997, 1724). منظور از تنظیم‌کننده قرارداد، فردی است که قرارداد یا شروط آن را تهیه کرده است و گاه نیز ترغیب‌کننده و القاکننده شرط بوده هرچند که تنظیم‌کننده اصلی قرارداد طرف مقابل باشد (Trietel, 1999, 202). اصل تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده در حوزه قراردادها، جلوه‌های متفاوتی دارد که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

الف- یک قرارداد مبهم باید علیه فروشنده تفسیر شود؛ چون فرض بر این است که او قرارداد را تنظیم کرده است.<sup>۱</sup>

ب- واژگان مشکوک علیه کسی که آن‌ها را به کار برده است مورد تفسیر قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

ج- یک پاسخ مبهم نباید به نفع پاسخ‌گوینده تفسیر شود.<sup>۳</sup>

د- در قراردادهای که شرط سلب یا عدم مسئولیت گذاشته می‌شود تفسیر آن‌ها به ضرر سلب‌کننده مسئولیت که معمولاً تنظیم‌کننده و گذارنده شرط می‌باشد مقدم خواهد بود (شریفی و حاتمی، ۱۳۸۷، ۱۰۲).

اصل تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده به نحوه گسترده‌ای در قوانین کشورهای مختلف مورد شناسایی قرار گرفته است. اصل مذکور در ماده ۱۱۶۲ و ۱۶۰۲ قانون مدنی فرانسه انعکاس پیدا کرده است. حقوق انگلستان، در بند ۲ ماده ۷ قانون مصوب ۱۹۹۹ در مورد شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرفی این اصل را بیان می‌کند (Koffman and Macdonald, 2004, 302) در بند ۲ ماده ۲۰۵ شرح حقوق قراردادهای آمریکا آمده است: «در بین معانی یک تعهد، توافق‌نامه یا شرط مندرج در آن، معنایی که به زیان تنظیم‌کننده آن تعهد، توافق‌نامه یا شرط باشد مرجح خواهد بود». ظاهراً در حقوق افغانستان در

1 - Ambiguum pactum contra venditorem interpretandum est.

2 - Ambiguum contra stipulatorem est.

3 - Ambiguum responsio contra proferentem est accipiend.

هیچ‌یک از قوانین و مقررات چنین قاعده‌ای مورد توجه قرار نگرفته است؛ اما این قاعده قابلیت اعمال در تفسیر قراردادها در حقوق افغانستان را دارا می‌باشد. بنابر دلایل زیر:

الف- انصاف و عدالت مبنای واقعی این اصل می‌باشد. انصاف حکم می‌کند که اگر یکی از طرفین امتیاز تنظیم قرارداد را داشته باشد، زبان‌های ناشی از ابهام را نیز باید تحمل کند و بر طبق ماده ۶۹۷ قانون مدنی، انصاف یکی از منابع حقوق افغانستان می‌باشد. از طرفی فرض بر این است که تهیه‌کننده قرارداد به آنچه می‌خواسته اشاره نموده است، پس می‌توان نتیجه گرفت آنچه را که در متن نیابوده در واقع مدنظر نداشته است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۴۲).

ب- این‌یک اصل عقلانی می‌باشد که هر شخصی مسئول ابهام عبارات خودش می‌باشد، یعنی اگر قرارداد یا شرطی از آن توسط یکی از طرفین تنظیم شود و در آن ابهامی وجود داشته باشد و از عقلا در مورد مسئول ابهام پرسیده شود؛ اصولاً تنظیم‌کننده قرارداد یا شرط را مسئول معرفی می‌کند و تفسیر به ضرر او صورت می‌گیرد (شریفی و حاتمی، ۱۳۸۷، ۹۶).

ج- برخی بیان داشته‌اند که در قراردادهای الحاقی، اضطرار یک‌طرف و انحصاری بودن خدمات طرف دیگر موجب ایجاد وضعیت خاصی می‌شود که طرف ناچار به انعقاد قرارداد می‌شود. به همین دلیل شرایط مندرج در قرارداد الحاقی که اصولاً مورد مذاکره طرفین واقع نشده، بایستی به ضرر تنظیم‌کننده تفسیر گردد (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۰۷).

د- عده‌ای به اصل عدم<sup>۱</sup> استناد کرده‌اند، به این ترتیب که در یک عبارت مبهم، تردید وجود دارد که دو نفع برای تنظیم‌کننده ایجاد می‌شود و یا یک نفع، در اینجا اصل بر عدم تحقق بیش از یک نفع می‌باشد. به همین دلیل عبارت مبهم را به زیان تنظیم‌کننده تفسیر می‌نماییم تا تنها یک نفع از آن استنباط شود (حبیبی، ۱۳۹۲، ۳۲۶).

در حقوق ایران، ماده ۱۷ آیین‌نامه شماره ۸۱ شورای عالی بیمه به تفسیر قرارداد علیه تنظیم‌کننده اشاره می‌کند: «مسئولیت درج صحیح اطلاعات در بیمه‌نامه بر عهده بیمه‌گر است و موارد ابهام، اجمال یا اختلاف در مندرجات بیمه‌نامه یا سایر مستندات به نفع بیمه‌گذار یا ذی‌نفع تفسیر می‌گردد». مبنای این قاعده را می‌توان در برخی از مواد قانون مدنی نیز مشاهده کرد. از مواد ۱۳۰۱، ۱۳۰۴<sup>۲</sup> و نیز بند دوم ماده

۱- اصل عدم است و این عدم استصحاب می‌شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. (الزحلی، ۱۴۰۶، ص ۸۶۳)

۲- ماده ۱۳۰۱ ق.م: «امضایی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاکننده دلیل است».

۳- ماده ۱۳۰۴ ق.م: «هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علی‌حده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است».

۱۳۰۵ قانون مدنی ایران می‌توان چنین استنباط کرد که قانون مدنی هرگونه ابهام در نوشته را به ضرر تنظیم‌کننده آن تفسیر کرده است (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۳، ۳۳۲).

## نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به‌منظور بررسی عوامل تفسیر قرارداد در حقوق افغانستان و ایران انجام گرفت؛ که نتایج کلی حاصل‌شده را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف- مدار اصلی تفسیر قرارداد در حقوق افغانستان و ایران قصد مشترک متعاملین است و این قصد واقعی طرفین قرارداد است که تفسیر باید بر مبنای آن صورت گیرد. برخلاف برخی از سیستم‌های حقوقی مانند آمریکا و انگلستان که اراده ظاهری را مقدم می‌دانند.

ب- در قوانین ایران، فصل ویژه‌ای در مورد تفسیر قرارداد وجود ندارد هرچند برخی از عوامل تفسیری به‌طور پراکنده در قوانین مختلف وارد شده است که پیشنهاد می‌شود مانند بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، مصر و افغانستان بخش خاصی به تفسیر عقد اختصاص پیدا کند. قوانین افغانستان به وسایل تفسیر قرارداد توجه خاصی داشته است. هنگامی که در قانون مدنی به آثار قرارداد اشاره می‌شود، فرعی مربوط به تفسیر عقد می‌باشد (مواد ۷۰۵-۷۲۹) در قانون تجارت نیز، فصل عقود تجاری در سه بخش انعقاد، تفسیر و اثبات مورد بررسی قرار می‌گیرد که در بخش دوم به تفسیر عقود تجاری اشاره می‌شود (مواد ۶۱۹-۶۲۳).

ج- محاکم افغانستان و ایران در تفسیر قرارداد از عوامل متنوعی استفاده می‌کنند که قسمتی از آن‌ها برخاسته از متن قرارداد می‌باشند. برخی از مهمترین عوامل داخلی تفسیر قرارداد در حقوق هر دو کشور عبارت‌اند از: قاعده ارجح بودن اعمال کلام بر افعال آن، توجه به طبیعت قرارداد، قاعده توجه به علت حکم و اصل تفسیر در پرتوی کل قرارداد.

د- در حقوق افغانستان و ایران، دادرسی برای حل اختلاف ناشی از قرارداد نباید خود را محدود به متن قرارداد نماید. زیرا قسمت مهمی از عواملی که به‌وسیله آن‌ها می‌توانیم قصد واقعی متعاقدين را پیدا کنیم در بیرون از متن قرارداد می‌باشند. برخی از مهمترین این وسایل عبارت‌اند از: قاعده تفسیر عقد به نفع متعهد، حسن نیت، قانون و اصل تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده.

۱ - ماده ۱۳۰۵ ق.م: «... در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آن‌ها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است».



## منابع

- السنبهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، ترجمه محمدحسین دانش کیا و سید مهدی دادمزنی، قم، انتشارات دانشگاه قم، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۰.
- امامی، حسن، *حقوق مدنی*، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ هجدهم، ۱۳۸۴.
- باریکلو، علی‌رضا و خزایی، علی، اصل حسن نیت و پیامدهای آن در دوره پیش قراردادی؛ بامطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و فرانسه، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۷۵، شماره ۷۶، زمستان ۱۳۹۰.
- باقری، عباس، *بررسی مبانی فقهی اصل حسن نیت و کاربرد آن در حقوق مدنی ایران*، رساله برای دریافت مدرک دکترای تخصصی، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مقدمه علم حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۱.
- حاجی پور، مرتضی، نقش حسن نیت در قرارداد، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۴، زمستان، ۱۳۹۰.
- حبیبی، محمود، *تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی*، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- خسروی نیا، بابک، قواعد مورد استناد قاضی در تفسیر عقد در فقه اسلامی، حقوق موضوعه ایران، مصر و لبنان، *دانش حقوق مدنی*، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- رنجبر کرد قشلاقی، مهدی، *مطالعه تطبیقی تفسیر قرارداد در اصول حقوق قراردادهای اروپا (PECL) و حقوق ایران*، پایانه برای دریافت کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۹.
- زیدان، عبدالکریم، *الوجیز فی اصول الفقه*، مترجم: فرزاد پارسا، سندج، انتشارات کردستان، ۱۳۸۹.
- شریفی، الهام الدین و حاتمی، حسن، تفسیر قرارداد به زیان متعهد له یا تنظیم‌کننده، *نامه حقوقی*، دوره چهارده، شماره ۷۰، اسفند ۱۳۸۷.
- شعاریان، ابراهیم و ترابی، ابراهیم، *حقوق تعهدات (مطالعه تطبیقی طرح اصلاحی حقوق تعهدات فرانسه با حقوق ایران و اسناد بین‌المللی)*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- شهیدی، مهدی، *اصول قراردادها و تعهدات*، تهران، انتشارات مجد، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
- صراف، حسین سیمایی، *قیاس در استدلال حقوقی؛ مطالعه تطبیقی در فقه، نظام حقوقی ایران و کامن‌لا*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- صراف، حسین سیمایی، منطوق حقوق مدرن و اصول فقه؛ خاستگاه و کاربردهای متفاوت بامطالعه موردی در نظام حقوقی ایران، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۹۰.
- عراقی، عزت‌الله، *حقوق کار*، جلد اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ چهارم، تابستان، ۱۳۹۲.
- کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادهای*، جلد اول، تهران، بهنشر، چاپ اول، ۱۳۶۴.

- کاتوزیان، ناصر، *دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*، جلد سوم: آثار قرارداد، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۹۳.
- کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ شصت و پنجم، ۱۳۸۷.
- محقق داماد، مصطفی، *مباحثی از اصول فقه*، دفتر دوم: منابع فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۴.
- موسوی، فضل الله و دیگران، *مطالعه تطبیقی اصول تفسیر قرارداد، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱.
- نوبهار، رحیم، *اصول فقه: مباحث الفاظ و قواعد تفسیر متن*، تهران، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۵.
- منابع عربی
- الدارمی السمرقندی، عبدالله، سنن الدارمی، جز ۲، *تحقیق: فواز أحمد زمرلی*، خالد السبع العلمی، بیروت، دار الكتاب العربی، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ ه.ق.
- الزرقا، أحمد، *شرح القواعد الفقهیة*، صححه وعلق علیه: مصطفى أحمد الزرقا، دمشق، دار القلم، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۹ ه.ق.
- الزحیلی، وهبه، *اصول الفقه الاسلامی*، جز ۲، دمشق، دارالفکر، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ ه.ق.
- جلال الدین السیوطی، عبد الرحمن، *الأشباه والنظائر*، بی جا، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ ه.ق.
- النملة، عبد الکریم، *المُهَدَّبُ فی عِلْمِ أُصُولِ الْفِقْهِ الْمَقَارَنِ*، جز ۴، الرياض، مكتبة الرشد، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ ه.ق.
- الکاسانی، علاء الدین أبو بکر، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، جز ۵، بی جا، دارالکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ ه.ق.
- علی حیدر، *درر الحکام شرح مجلة الأحكام*، جز ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- السلمی، عیاض، *أصُولُ الْفِقْهِ الَّذِي لَا يَسْخُ الْفِقْهِ جَهْلُهُ*، الرياض، دار التدمریة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۶ ه.ق.
- السرخسی، محمد، *المبسوط*، ج ۸، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴ ه.ق.
- الزحیلی، د. محمد مصطفی، *القواعد الفقهیة وتطبیقاتها فی المذاهب الأربعة*، جز ۱، دمشق، دار الفکر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۷ ه.ق.

Dean, Meryll, Defining Unfair Terms in Consumer Contracts. Crystal Ball Gazing? Director General of Fair Trading v First National Bank plc, *The Modern Law Review*, Vol.65, No. 5 (Sep, 2002).

- Patterson, EdwinW, The Interpretation and Construction of Contracts, *Columbia Law Review*, Inc. Vol. 64, No. 5 (May, 1964).
- Hartkamp, Arthur S, Judicia Discretion under the New Civil Code of the Netherlands, *The American Journal of Comparative Law*, Vol. 40, No. 3 (Summer, 1992).
- Koffman, Laurence and Elizabeth, Macdonald, *The Law of Contract*, Oxford University Press, Fifth Edition, 2004.
- Kramer, Adam, Common Sense Principles of Contract Interpretation (And How We've Been Using Them All along), *Oxford Journal of Legal Studies*, Vol. 23, No. 2 (Summer, 2003).
- Summers,Robert S, Good, Faith in General Contract Law and the Sales Provisions of the Uniform Commercial Code, *Virginia Law Review*, Vol. 54, No. 2 (Mar, 1968).
- Trietel,G.H, *the law of contact*, London, Sweet & Maxwell Pub, 10th ed, 1999.
- Zamir, Eyal, The Inverted Hierarchy of Contract Interpretation and Supplementation, *Columbia Law Review*, Vol. 97, No. 6 (Oct, 1997).